بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 10 آذر 1397.

خب بحث این است که در علم اجمالی به تدریجیات گفتیمتنجیز بحثش را کردیم یک موقعی هست من یقین دارم این علم من به حکمی که در ظرف متأخر خواهد آمد تا زمان آمدن آن حکم باقی خواهد بود خب این بحثی بود که تا حالا می کردیم. یک بحث این است که نه علم داریم که این علم من در آینده نخواهد بود. صورت سوم اینکه شک دارم که علم من در آینده خواهد بود یا نخواهد بود. صورت دوم را در تقریرات آقای حائری از درس مرحوم آقای صدر این طوری تووضیح داده شده است اینکه علم دارم در آینده علم من از بین برود به این نحو هست که یقین می کنم که در آینده یا یقین می کنم به ثبوت حکم دوم یا یقین میکنم به ثبوت حکم اول یا نه یقین برایم عارض نمی شود ولی اینکه اصل علم اجمالی من در واقع برطرف می شود نسبت به اینکه در آینده علم وجود دارد یا ندارد شک بدوی برایم عارض می شود.

سؤال:

پاسخ: دیگر علم اجمالی در آینده نخواهم داشت. حالا این طوری تعبیر می کنند ایشان می گویند که احتمال انطباق معلوم بالاجمال نسبت به حکم ثانی از بین می رود نسبت به حکم ثانی تبدیل می شود به شک بدوی. این طوری مطرح کرده اند.

این فرضی که ایشان مطرح کرده اند که از بین رفتن علم اجمالی به اینکه به چه صورتی حاصل می شود این جور نیست که تصویر را منحصر به این نیست ما تصویرهای دیگری هم داریم من الآن علم اجمالی دارم ولی حالت خودم را می دانم. می دانم من آدم شکاکی هستم یک علم اجمالی فردا که از آن حادثه یک مقداری دور می شوم علم اجمالی من تبدیل به شک بدوی می شود اصل علم اجمالی از بین می رود یقین دارم حالت خودم را. این احتمال دارد یعنی احتمال دارد که اصلا بقای علم اجمالی را به هیچ نحوی از انحاء من علم نداشته باشم این صورت هایی که آقای صدر اینجا تصویر کرده است کأنّه علم اجمالی باقی هست ولی یک مقداری ارتقا پیدا می کند. یعنی آن اجمالش به یک مقداری معین می شود یا معین می شود که در طرف مستقبل هست یا معیّن می شود که در طرف حالی است. این طوری تصویر کرده اند که علم اجمالی خودش باقی می ماند در آینده ولی به نحو ارتقا یافته. جایی که من علم اجمالی ام تبدیل به علم تفصیلی می شود یک مقدار آن علم از حالت واقع نمایی بیشتری برخوردار می شود این طوری تصویر کرده اند در حالی که الزاما این طوری نیست گاهی من یقین خواهم کرد که این علم من از دست من خواهد گرفته شد به این نحو که اصلا شک کنم نسبت به این طوری. این دو صورت مثل هم نیستند. آقای حائری در حاشیه در صورت شک در یک جایی تفصیلاتی دارد که عرض می کنم که از آن استفاده می شود که همین صورت های مختلف را در صورت شک تصویر کرده است در حالی که اختصاص ندارد به صورت شک. اگر در صورت شک در بقای علم اجمالی یک صورت های دیگری تصویر شود در صورت علم هم آن صورت ها تصویر می شود.

سؤال:

پاسخ: حالا وسواسی باشد آن دخالت ندارد. حالا به خاطر اینکه خودم ذاتا یا می گویم یک رفیق دارم خیلی برویم با هم چیز کنیم علم من از دستم خواهد گرفت. رفیقی هست من تحت تأثیر او هستم مطمئن هستم که فردا می رویم سر بحث آن چیز می شود علمی که الآن حاصل کرده است از بین می رود. این احتمالات هست یعنی این صورت کاملا قابل تصویر است این است که به نظر می رسد در این صورتی که من آقای حائری در صورت شکش یک تصویری دارند در مورد اینکه ارتکاز مناقضه کجا وجود دارد کجا وجود ندارد به نظر می رسد که همان تفصیل را در صورت علم هم می شود تطبیق کرد. حالا من در صورت علم مشابه کلام ایشان را تطبیق می کنم اصلش در کلام ایشان هست. آن این است که ببینید یک موقعی من یقین دارم که این علم اجمالی من این جور نیست که به شک ساری تبدیل شود. در آینده مشخص می شود که متعلّق علم اجمالی من چیست. حالا یا مشخص می شود که در گذشته بوده است یا در آینده بوده است. خب این اگر باشد این علم اجمالی تنجیز آور نیست. چرا؟ به دلیل اینکه من اصل الآن می خواهم در این شیء اجرا کنم این اصل ترخیص در مخالفت قطعیه نیست چون من احتمال می دهم که در آینده علم پیدا کنم که شیئی که در آینده هست آن واجب است بنابراین نسبت به آ« شیء آینده انجام دهم غرض شارع تکلیق واقعی شارع فوت نشود. این جور نیست که قطعا من می دانم که اگر اصل را در این جاری کنم حتما باید در آن یکی هم اصل جاری کنم آن وقت این نتیجه اش به تفویط است نه در آن یکی اصل جاری نخواهم کرد و جاری نکردن اصل در آن یکی هم منجر به این نمی شود که من آن تکلیف واقعی از من فوت شود. تکلیف واقعی احتمال دارد که عدم اجرای اصل در تکلیف استقبالی به خاطر این است که در آینده به وجوب آن شیء استقبالی می رسم وقتی به وجوب آن رسیدم آن را انجام می دهم و تفویط اجب نخواهد شد. بنابراین اگر علت اینکه من علم دارم که علم من در آینده ساقط می شود این احتمال هست که وجوب با تبدیل علم به حکم ثانی از بین می رود.

سؤال:

پاسخ: من می دانم که در آینده می فهمم که این واجب است. یعنی اگر اصل جاری کنم در این باعث می شود که این را از دست بدهم.

سؤال:

پاسخ: نه نه شک بدوی اشکال ندارد. بحث سر این است که حالا من این را می گویم

ببینید آن صورتی که من یقین دارم که در آینده علم به حصول تکلیف در شیء آینده هست اجرای اصل در این طرف هیچ محذوری در آن نیست یک موقعی هست نه من می دانم که در آینده برایم شک بدوی حاصل خواهد شد. این علمی که الآن دارم بعدا این علم از من گرفته خواهد شد خب معنایش چیست؟ معنایش این است که من می دانم که اینجا اصل جاری کنم در آینده هم اصل جاری خواهم کرد خب ترخیص در مخالفت قطعیه است دیگر. من الآن علم دارم که اجرای اصل در این جزء ترخیص در مخالفت قطعیه است. چون در آینده هم ترخیص خواهم داشت یعنی من مخالفتی یعنی من می دانم که یک تکلیف شارع اینجا قطعا از من فوت خواهد شد. ولو به خاطر شبهه بدوی که بعدا حاصل می شود نه اینکه شبهه ای که مربوط به این علم اجمالی است. من می دانم که بعدا این علم اجمالی من از من گرفته می شود. نتیجه بحث این می شود که من می دانم اگر در این اصل جاری کنم در آینده هم در طرف دیگر اصل جاری خواهم کرد در نتیجه تکلیف شارع با این ترخیصی که الآن اجرا می کنم از دست من فوت می شود. خب این اشکال دارد دیگر. همان اشکالی که ما داریم که ترخیص شارع نباید منشأ شود که ما یقین کنیم که یک حکم واقعی الزامی از دست من می رود من با اجرای این ترخیص یقین می کنم که حکم واقعی الزامی حتما از دست من خواهد رفت.

سؤال:

پاسخ: ولو بعدش هم مشکوک شود

همین است دیگر یعنی یقین دارم که یک تکلیفی را از دست

به این معنا ببینید من یقین پیدا خواهم کرد که جهل مرکب کأنّه بر من حاصل خواهد شد. مجرد اینکه ببینید من الآن یقین دارم که این شیء واجب است در علم تفصیلی گاهی با وجود اینکه یقین دارم که یک شیئی واجب است یقین هم خواهم کرد که بعدا از دست من این علم گرفته خواهد شد به علم به خلاف مبتلا می شود یا به شک بدوی مبتلا می شوم. خب آنجا اگر علم داشته باشم خب علم را نمی شود کاری کرد. آن علم است دیگر. ولی جایی که شک دارم

سؤال:

پاسخ: علم تفصیلی داشته باشم. مثلا یا علم دارم که این واجب است یا علم دارم که این واجب نیست. علم دارم این واجب است ولی یقین دارم که بعدا این وجوب از بین می رود. علم به عدم وجوب پیدا خواهم کرد امثال اینها. خب این علمی که در آینده حاصل خواهم کرد در واقع این امکان دارد که من الآن هم علم داشته باشم که الآن این واجب است و علم هم داشته باشم که در آینده این علم من از بین رود. خب این تصویر دارد. بحث این است که در علم اجمالی اگر یک همچین حالتی بود. من علم دارم الآن یا این یا آن که در آینده هست واجب است. ولی علم دارم که در آینده هم این از بین خواهد رفت. تبدیل می شود به شک بدوی. آیا مجرد اینکه علم دارم که علم من در آینده از بین خواهد رفت نسبت به این طرف فعلی نه طرف آینده طرف آینده را کار ندارم. نسبت به طرف فعلی من می توانم اصل جاری کنم؟ به نظر می رسد که نمی شود اصل جاری کنم. چون من می دانم که اگر اصل در این جاری کنم با توجه به اینکه در آینده هم قرار است اصل جاری کنم چون فرض این است که به شک بدوی تبدیل خواهد شد.

لازم نیست بما انه باشد. یعنی آن چیزی که بما انه طرف للعلم اجمالی دخالت در این ندارد یعنی در واقع من می دانم اصل را در این جاری کنم در آینده هم اصل در آن طرف جاری خواهم کرد یک تکلیف واوقعی از شارع فوت خواهد شد. همین الآن ارتکاز مناقضه است. یعنی همین الآن می دانم که یک تکلیف واقعی شارع به وسیله اجرای اصل در این طرف یا اصلی که در آینده بما انه مشکوک بشبهه بدویه هست از دست خواهد رفت. لازم نیست در آینده اصلی که جاری می کنیم بما انه طرف للعلم الاجمالی اصل جاری کنیم. همین مقدار که بما انه مشکوک بشبهه بدویه بخواهیم اصل جاری کنیم به علاوه اصلی که در این طرف جاری می کنیم می دانیم یک تکلیف واقعی شارع را از دست داده ایم دیگر. فرقی ندارد. آقای حائری هم همینجا می گوید ارتکاز مناقضه است درست هم هست. البته ایشان در صورت شک بحث را پیاده کرده است. شک در بقا و عدم بقای علم اجمالی ولی صورتی که علم هم داشته باشیم همین است و این صورت در علم هم تصویر می شود یا این مطلب در اینجا هم باید آورد یعنی مطلب آقای حائری درست است بحث این است که چرا این را اینجا اختصاص دادید. آن را باید در این بحث هم بیاورید. به نظر می رسد که عمده همان تفصیلی است که آقای حائری بعدا اشاره می کنند که آیا ما علتی که می خواهیم اصل را این طرف جاری نکنیم یک موقعی برای چه می خواهیم اصل را این طرف جاری نکنیم چون احتمال می دهیم یقین کنیم که طرف دیگر واجب است آن را انجام دهیم. یعنی احتمال می دهیم که تکلیف شارع فوت نشود. با اجرای اصل در این طرف این احتمال وجود دارد این اصل هم در این طرف جاری کنیم در آن طرف اصل جاری نکنیم به خاطر اینکه یقین به وجوب حکم دوم پیدا می کنیم احتمال این است. همین احتمال به یقین به وجوب حکم دوم باعث می شود که ما علم نداشته باشیم که اجرای اصل در طرف حالی منشأ تفویط قطعی ملاک شرعی شود. شاید تفویط نباشد شاید در آینده آن را انجام دهیم و مصلحت شارع هم تفویط نشده باشد.

سؤال:

پاسخ: نه چون هیچ وقت هیچ زمانی علم اجمالی به یک تکلیف آتن زمانی که می خواهم اصل جاری کنم نسبت به گذشته که اصل جاری نمی کنم. نسبت به خود این اصل جاری می کنم. ولی علم دارم که اصلی که الآن جاری می کنم و اصلی که در آینده جاری می کنم به ترخیص در مخالفت قطعیه است.

این اشکال ندارد. بحث شبهه بدوی نیست. این اشکال ندارد. من می دانم که اصلی که قبلا جاری کردم گذشته ها گذشته است. یعنی این چیزش همین است که من الآن که نمی خواهم برای من گذشته محرکیت ندارد ولی من می دانم آینده ولو محرکیت ندارد من می دانم که اگر این اصل را جاری کنم با اصلی که در آینده جاری خواهم کرد آنجا هیچ زمانی اصل جاری نکردم نسبت به گذشته. یعنی هیچ زمانی من علم به اجرای کلی الاصلین پیدا نکردم. الآن که می خواهم اجرا کنم علم پیدا می کنم که سابقا اصل که خب ان مشکلی نیست. یعنی من علم دارم که اگر این اصل را جاری کنم در آینده هم یعنی شارع به من می گوید که تو الان می توانی این اصل را جاری کنی در آینده هم می توانی اصل را جاری کنی یعنی شارع با این دارد تفویط می کند یک مصلحت الزامی را این نمی شود. آنجا می گوید شارع احتمالا تفویط کرده است

نه الآن که می خواهد بگوید یا با این یا با چیزی که از بین رفته است .این مثال با آن مثال یکی نیست.

خخب این مطلب. پس بنابراین به نظر می رسد که یک همچین تفصیلی که آقای حائری در مسئله آینده می دهد در این مسئله هم باید داده شود حتی روی مبنای قوم هم. آقای حائری آن بحث ها را روی ارتکاز مناقضه و این بحث ها پیش برده است. به نظر می رسد روی ارتکاز مناقضه هم همین مطلب. یعنی در واقع اجرای اصل در این طرف به همراه اجرای اصل در طرف آینده ولو بما انه مشکوک بدوی تعارض دارند. تعارض داشتنش به این نیتس که علم اجمالی در آینده باقی بماند. من یقین هم داشته باشم که علم اجمالی در آینده از بین می رود بخواهم اصل در این طرف جاری کنم و در آینده اصل را در طرف آینده جاری کنم معارض هستند.

حالا بحث ارتکاز مناقضه که مبنای آقای صدر و اینها است. من می خواهم بگویم حتی روی مبنای اینکه علت اینکه علم اجمالی از تنجیز می افتد تعارض اصول هست این هم اینجا جاری می شود به خلاف جایی که من احتمال می دهم که در آینده اصلا اصل جاری نشود. بنابراین تعراض اصول وجود ندارد.

سؤال:

پاسخ: ولی تفویط می شود بله. اینجا من می دانم

به نظر می رسد که اینجا هم اصل جاری نمی شود. چون نکته ای که از عدم جریان

حالا روی مبنای تعارض اصول و اینها نمی خواهم بگویم. ممکن است بگوییم اینجا چون اصل در اینده جاری نمی شود تعارض نمی کند ولی روی مبنای ار تکاز مناقضه ارتکاز مناقضه نکته اش این است که اصلی که من اجرا می کنم نباید منشأ شود که تفویط شارع قطعا فوت شود. من می دانم به خاطر جهل خودم منضما به این اصلی که شرع اجرا خواهد کرد یک تکلیف واقعی شارع را دارم تفویط می کنم. آنجا هم نمی شود اصل جاری کرد. ظاهرا این طوری است اینجا هم مناقضه وجود دارد. ولو من احتمال می دهم که در آینده عدم اجرای اصل به این هست که معلوم می شود که آن شیئی که هست در آینده نیست.

یعنی در واقع من می دانم که اگر این اصل را اینجا جاری کنم و این را مرتکب شوم بعدا یک رفیقی به من اثبات می کند که این واجب بوده است.

آ« هم می شود شبهه بدوی دیگر. خب این معنایش این است که من یقین می کنم که یعنی من یقین می کنم که جهل مرکب حاصل خواهد شد. نمی توانم به آن اعتماد کنم. یعنی از نگاه من ترخیصی که شارع دارد می دهد ترخیص به این است که ولو بعدا یقین حاصل خواهم کرد که این واجب نیست ولی الآن می دانم جزء ترخیص در مخالفت قطعیه است.

سؤال:

پاسخ: نه ولو منتسب به این نیست ولی تصور می کنم اینکه گفتم نسبت به معارضه نمی دانم به خاطر همین بود اما نسبت به ترخیص در مخالفت قطعیه این جایی که من می دانم که ولو به خاطر جهل خودم آ« مصلحت واقعی از من فوت خواهد شد. شارع این را دارد ترخیص می دهد آن خود به خود نه خود به خودی که به جهت جهل من دا رد چیز می شود. یعنی جهل مرکب حاصل خواهد شد دیگر. یعنی الآن من آن یقین آینده ام را جهل مرکب می بینم. ولو شارع کاری نمی کند شارع جزء العله اش را فراهم می کند یعنی در نگاه من این است که شارع که الآ« می خواهد این را ترخیص دهد دارد با این کارش مصلحت ترخیصی را که اینجا دارد تفویط می کند. جزء المفوط است. خیلی واضح نیست به وضوح سایر موارد نیست اینکه می گویم ظاهرا به جهت این است که این ارتکاز مناقضه و این ها اینجا ها هم هست.

خب پس بنابراین این جوری تفصیل باید قائل شد که علت از بین رفتن علم اجمالی و تبدیلش به علم به خلاف یا شک به خلاف آن خیلی شاید فرق نداشته باشد آیا احتمال معلوم شدن وجوب حکم ثانی است ثبوت حکم ثانی است ثبوت حکم الزامی ثانی است این جا اشکالی ندارد اصل در این طرف جاری کنیم. علتش این نیست علتش این است که ممکن است علم اجمالی اصلا از بین برود. تبدیل به شک بدوی شود. به انحاء مختلفی که تصویر می شود اینجا ارتکاز مناقضه وجود دارد تعارض وجود دارد و همچنین در جایی که من می دانم یا اصل در اینجا جاری می شود یا اصل در آینده. به خصوص این صورتش که من می دانم که اگر اصل اینجا جاری کنم در آینده تبدیل به شبهه بدوی می شود می خواهم در آینده در طرف آینده هم اصل جاری کنم این تعارض در اینجا هم وجود دارد. این این جور.

سؤال:

پاسخ: نه همچین قید لبی ای ندارد. فرض کنید در شبهات بدوی. من الآن اینجا اصل جاری می کنم ولی می دانم که در آینده یک رفیقی دارم که وسواس دارد می گوید این نجس است من هم یقین خواهم کرد. یقین دارم به اینکه بعدا برایم جهل حاصل خواهد شد. خب باشد بعدا جهل حاصل شود مشکلی ندارد. یعنی از نگاه من یقینی که در آینده به نجاست این برای من عارض می شود بیخودی است. من الآن شک دارم ولی می دانم که در آینده به خودم

خیلی از وسواس ها همین است یعنی می داند که یک کمی بخواند در خانه چیز کند یقین می کند. ولو به این تناسب ندارد به تناسب یاد این قصه افتادم حاج آقا یک موقعی می فرمودند که

سؤال:

پاسخ: یعنی یک موقعی من یقین پیا می کنم که حکم دوم واجب است. یعنی یا یقین ببینید این طوری می خواهم بگویم اجازه دهید آقای صدر که فرمودند که علم به زوال علم اجمالی به این است که من علی وجه تردید به یکی از این سه شیء علم حاصل کنم یک علم تردیدی که یا در آینده یقین می کنم که شیء دوم واجب است حکم دوم واجب است یا یقین می کنم که حکم اول واجب است یا اصلا علم اجمالی ام تبدیل به شک بدوی می شود این سه حالت این از بین رفتن علم اجمالی فقط این نیست که یک حالت سه گانه داشته باشد ممکن است دو تا از این اطراف وجود داشته باشد ممکن است یکی وجود داشته باشد. یعنی احتمال پنج صورت هست. یک صورت یک احتمالی. سه صورت دو احتمالی. یک صورت سه احتمالی. این 5 صورت همه اش اینها تصویر می شود. مهم این است که آیا احتمال تنهایی یا به ضم چیزهای دیگر ثبوت حکم ثانی را می دهم یا خیر. احتمالش یا یقینش فرق ندارد

سؤال:

پاسخ: همین را جاری می کنیم دیگر. یعنی اگر احتمال باشد که در آینده ما با انجام حکم آینده به آن وجوب واقعی برسیم اجرای اصل در این طرف مانعی ندارد. همین را ما می خواهیم بگوییم دیگر. اجرای اصل در این طرف در صورتی که احتمال دهیم با انجام تکلیف آینده به مصلحت شارع برسیم.

سؤال:

پاسخ: آن هم نمی شود اجرا کرد دیگر. نه علتش این است که می خواهید شما در اینده برائت جاری کنید. شما می خواهید هم در این برائت جاری کنید هم در طرف دیگر. یعنی می دانیم که خلاف ارتکاز است دیگر. یعنی شما برای اینکه اصل در اینجا جاری کنید یعنی یا در این شیء کنونی اصل جاری می کنید یا در آینده.

ببینید اگر احتمال بدهید همین مقدار اگر احتمال یقین حاصل کردن به ثبوت حکم در آینده باشد همین مقدار کافی است ولی اگر این احتمال نباشد. من می دانم در آینده یا یقین به عدم پیدا می کنم نسبت به حکم آینده یا شک بدوی پیدا می کنم. بنابراین آن شیء آینده را حتما انجام نمی دهم. حالا یا به جهت اینکه یقین به خلاف دارم یا به جهت اجرای اصل دارم.

سؤال:

پاسخ: یعنی ما یقین داریم که بوسیله شیئی که در آینده است تکلیف را انجام نخواهیم داد. اگر بخواهیم انجام دهیم باید بوسیله این تکلیف حاضر انجام دهیم.

سؤال:

پاسخ: نه معلوم نمی شود. ولو علم به جا هم باشد من احتمال می دهم در آینده یقین کنم که این شیء نجس است. یقین درست و حسابی هم بکنم. همه مواردی که من علم دارم همین است. شما می گویید لعله شیء می گوید لازم نیست نگاه کنید. اصلا صریح روایت است. احتمال می دهید که لباسم نجس است. می گویید شما لازم نیست نگاه کنید. احتمال می دهیم که نگاه کنیم که بفهمیم نجس بوده است. می گوید اصل جاری کن. مورد روایت است که می شود اصل جاری کرد. این مشکل خاصی ندارد.

سؤال:

پاسخ: حالا من الآن بحث چیز کار ندارم آنکه ادله خاصه می آید یا خیر آن را فعلا چیز ندارم. آن که عمدتا می خواهم در این بحث دنبال کنم این است که آیا آن ارتکاز مناقضه ای که مطرح بود یا تعارض ادله ای که آقایان قائل هستند این تعارض ادله در این جاها هست یا نیست. ما می خواهیم بگوییم در جایی که من اگر اصل را در این طرف جاری کنم در آینده هم تکلیف آن آینده ای را هم انجام نخواهم داد. یا به جهت اجرای اصل یا به جهت اینکه یقین به عدم ثبوت حکم در آینده خواهم کرد. اجرای اصل در این طرف هم محذور است. یعنی اجرای اصل در این طرف جزء اخیر علت تامه تفویط مصلحت الزامیه شارع است. یعنی یک جزء العله ای است که سایر علت هایش هم می دانم که حاصل است. البته چون از طرف شارع اگر ترخیص داده است آن روشن است اما آن جایی که نه شارع ترخیص نداده است من علم به خلاف پیدا کردم آن هم بعید نیست که حکم همین صورت باشد. جزء المفوط باشد. در واقع بازگشت به این می کند که ادله اصول عملیه از این مورد انصراف دارد. یعنی همان نکته انصرافی که در موارد علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه می گفتیم در این جاها ولو حرمت مخالفت قطعیه نیست حرمت مخالفت احتمالیه ای هست که آن مخالفت شق دیگر احتمالشان هم خودمان ذاتا ترکش خواهیم کرد. این بحث. خب این بحث تمام. من فقط یک نکته عرض کنم آقای صدر در صورتی که ما احتمال می دهیم که در آینده علم اجمالی ما از بین برود ایشان علم اجمالی را منجّز می دانستند. روی مبنای قوم و اینها. به نظر می رسد که جایی که احتمال می دهیم که علم اجمالی از بین برود در این صورتی که احتمالی که در آینده از بین برود به این است که احتمال می دهیم که یک اصلی در آینده جاری شود احتمال هم می دهیم که جاری نشود. احتمال می دهم که تکلیف مشخص شود که وجود دارد. در جایی که احتمال می دهم که در آینده ثبوت تکلیف در شیء چیز معلوم شود. در اینجا اصل در این طرف اجرایش بلا معارض است. چون احتمال المعارض است. ما گفتیم که احتمال المعارض آن بحثی که کردیم که احتمال المعارض با احتمال المخصص فرق دارد با بیانی که با تمسک به قاعده مقتضی مانع و اینها مطلب را تمام کردیم فرق بین اجرای اصل در دلیلی که احتمال المعارض در موردش می رود بلامانع است. و تمام

سؤال:

پاسخ: نه ظهور ادله خودش ملاک دارد دیگر. نه ظهور ندارد. مانع نیست. اصل آنها در اصل مقتضی اش دخالت دارد. تفاوت همین است یعنی مرحوم سید قائل به همین مقتضی مانع است و اینها ما می خواهیم بگوییم این طور نیست. این اجمال بحث. خب این بحث تمام دیگر بحث هایش دیگر ریزه کاری هایش را خودتان ملاحظه فرمایید ما فردا می رویم انشاء الله بحث ملاقی احد طرف شبهه

سؤال:

پاسخ: دیگر نه چیز خاصی ندارد. نکته خاصی ندارد. ما منهای آن بحث مطلب را تمام کردیم. گفتیم که بحث ما این است که منهای آن بحث یعنی در جایی که

حیث مناقضه از آن ادله القای خصوصیت نمی شود کرد. القای خصوصیت که نمی شود کرد جایی که مناقضه وجود دارد اصل جاری نمی شود جایی که مناقضه وجود ندارد اصل جاری می شود.

اطلاق مقامی هم دیگر جایش نیست. اطلاق مقامی چیز خاصی در اینجا ندارد.

سؤال:

پاسخ: به دلیل اینکه اکتفا کرده است به اجرای اصاله البرائه. سکوت نکرده است. فرض این است که اصاله البرائه جاری می شود.

نه آن ربطی ندارد اصلی نداشتیم که اصاله البرائه آنجا نداشتیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد